

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع:قالی بافی و نساجی در دوران باستان

نام نام خانوادگی:سید حامد خادمی

نام استاد:رضایی

## قالی بافی و نساجی در دوران باستان

از آغاز پیدایش انسان ، همواره چگونگی پوشش و نجات او از سرما مطرح بوده است. مصریها نزدیک به 5500 سال پیش هنر ریسندگی و بافندگی پنبه را آموختند و چینها با پرورش کرم ابریشم در حدود 3600 سال پیش مشکلات پوشش خود را حل کردند. در سده هفدهم دانشمند انگلیسی به نام رابرت هوک "Robert-Hooke" پیشنهاد کرد که می‌توان الیاف را با توجه به شریه‌های که "Hooke" کرم ابریشم عمل می‌کند تولید نمود.

Lois- Schwabe پس از آن ، یک بافنده انگلیسی به نام لوئی شواب توانست الیاف بسوزانده ظرف شیشه را با عبور شیشه مذاب از منافذ بسوزانده نمای. پس از چندی ، سایر دانشمندان موفق به استخراج سلولز چوب و در نتیجه تولید الیاف شدند در سده‌های هجده و نوزدهم، همراه با انقلاب صنعتی ، ریسندگی و بافندگی مبدل به تکنولوژی تهری پارچه از الیاف گوناگون طبیعی و مصنوعی شد.

بافتن و دوختن تن پوش از جمله نیازهای نخستین بشر بوده است، ولی این که در چه زمانی تن پوش گاه‌ی و سود جستن از پوست نباتات و حیوانات برای پوشش بدن، به صورت تن پوش پارچه‌ای درآمد و بشر پیروز به فراگرفتن فن بافندگی شده است به درستی روشن نیست. در فلات این‌ان همراه با دین‌ینه‌ترین نشان‌های زندگی بشر، نشانه‌ها و ابزارهایی از فن بافندگی به دست آمده که

می‌رساند از چندین هزار سال پیش، تیره‌های ایران باستان، با فن  
ریسندگی و بافندگی آشنایی داشته‌اند.

گی‌شمن می‌نویسد: «شمار شاطن نگرش، چنبره‌های دوک که از  
گل رس‌ی از سنگ ساخته شده، در سوادک کاشان، نشان آن است  
که انسان قدیم، مبادی صنعت بافندگی را می‌شناخته است.

ایران‌ن باستان، رفته رفته در صنعت ریسندگی و بافندگی چینی‌گی  
یافتند، به گونه‌ای که در روزگار پیشدادین و پیش از آنها به پارچه  
بافی دست یافته و پارچه‌های رنگارنگ و زیبایی می‌بافتند ( در  
مرز 12000 سال پیش). در روزگار مادها این صنعت پرارزش،  
خود دانشی را برپا می‌کرده است،

زی‌ا در روزگار مادها، پارچه و پوشش‌های گوناگون علفی،  
پوستی و پشمی، چه از دین‌گاه جنس و مواد نخستین آن و چه از  
دین‌گاه رنگ آمیزی و نقش و نگار، در یافت و طرح پدیدار بوده  
است.

مادها در بافندگی پشم، کتان و دیگر ال‌ف‌گی‌ی را به کار برده و  
از پشم علاوه بر ریسندگی و ساختن نخ و پارچه‌های پشمی به  
وسطه مالین آن، نمدهایی بسط‌ر خوب می‌ساختند و از نم‌گونه  
های تن پوش، از جمله کلاه درست می‌کنند.

هرودت از تن پوش‌های مادی چنین یاد می‌کند و می‌گوید:  
«کلاه‌ی نم‌دی که خوب مالینه بو

دند و آن را (نخل) می گفتند، بر سر، قبایی آستین دار رنگارنگ در بر، زرهی که چنبره های آهنی آن به فلس های ماهی همانند بود بر تن، شلواری که ساق پاها را می پوشانید در پا

ساختن نمد به روشی که هنوز در این استان ساخته می شود، پیشینه ای بس دیرینه دارد و از روزگاران بسطوط دور، این فن در این استان باستان رواج داشته است تا در روزگار مادها، که علاوه بر سود جستن از نمد، برای ساختن کلاه، فرش و پوشش های دیگر از آن بهره ور می شدند و به ویژه در ساختن زین اسب، از آن سود می جستند.

از شکل و ساختمان ابزار و وسایلی پارچه بافی در این استان که پدیدار بوده، افسوس که نمونه ای از آنها به دست نگامده است، ولی از گونه های لباس مادها و هخامنشیان و ساسانیان که در نقش های تخت جمشید و کرانه های دیگر دیده شده، این گفتار آشکار می گردد که صنعت پارچه بافی در طران باستان راه های پیشرفت خود را می پیموده است، به گونه ای که اندک اندک به گوناگونی رنگ ها و گونه های بافت پارچه افزوده شده و پارچه های گوناگون، خشن و نرم و زین ابریشمی بافته می شده است، تن پوش های گوناگون که جایگاهداران و کارگزاران بزرگ می پوشیدند، نمودار پیشرفت و گسترش این صنعت می باشد.

این سره پیشرفت در صنعت بافندگی و پارچه بافی نشانگر آن است که اینان دانش و آگاهی های خویش را در بافندگی، رفته رفته به فرزندان خویش می آموختند و آن اندازه پیشرفت کرده بودند که گونه هایی از این پارچه ها را به انگیزه بسطوط خوب بودن و زیبایی ویژه به خود، در کشورهای همسایه و سرزمین های دیگر، خریداران بسطوط داشته است.

ایران‌ن‌ن در روزگار باستان، بیشتر پارچه های مورد نظر خانواده را در خانه می ساختند، پس هر خانواده در خانه خود، ابزار و دستگاه ریسندگی و بافندگی داشته و زنان همه گروه ها، پوشاک مورد نظر خانواده را خود تهی می کردند و کمتر زنی بوده است که از ریسندگی و بافندگی سررشته نداشته باشد.

امروزه هم در شهرستان و دی‌ها و روستاهای ایران، خانواده ها، از راه صنایع دستی ساده به بافتن گونه های پارچه و فرش با روش باستان سرگرم هستند. در ایران باستان، دانش فنون

بافندگی و دوزندگی علاوه بر کنار کردن نظرمندی های خانواده، جزو شخصیت زن ایرانی بوده است و زنان خانواده های بزرگان زن گرچه به آن نظری نداشتند، برای سرگرمی و هنرنمایی و ابراز دلبستگی به شوهر و فرزندان، دوزندگی و بافندگی را از همان خردسالی فرا می گرفتند، تا آنجا که ملکه آمیس ترس زن خشایرشا هم، با این که از همان آغاز کودکی و فراگیری بافندگی که شای نظری هم به آن نداشته، از دیدگاه نشان دادن ذوق و نشانه کمال برای این آهنگ که بانو

بی با شخصیت و هنرمند است، به آن دست برده بود و برای شاه زن با دست خود، پارچه بافته و لباس می دوخته است، آلی می توان گمان کرد، کردار ملکه ها و زنان باشخصیت ایران قدیم برای بانوان ایرانی سرمشق نبوده و زنان برای پیروی از کارهای آمیس ترس ها و همچشمی در ابراز هنرمندی و وانمود نمودن به کدبانویی، کوشش در بافندگی نداشته اند؟ صنعت پارچه بافی از روزگار

هخامنش‌ها وارد دوران تازه ای می‌شود، بدین معنی که پارچه‌های ظریف و گرانبهایی که در ساختن و بافتن آنها، پاپانه هنر و ذوق را به کار می‌برده‌اند، ساخته می‌شد.

در نشری نسکو (ای‌ان‌شهر) درباره بافندگی و پارچه بافی روزگار هخامنشی چنین آورده شده است: «پارچه بافی ای‌ان در روزگار هخامنشی به ویژه در زمینه بافت پارچه‌های پشمی نرم و سرطخ خوب، نامور بوده و شاهان هخامنشی به داشتن لباس‌های گرانبها نامبردار بوده‌اند؛ وقتی اسکندر مقدونی به دین آرامگاه کوروش رفت، دینی که تابوت طلایی آن پادشاه از پارچه و فرش‌های ظریف و قشنگی پوشیده شده است.

بنابراین همچنان که فرآورده‌های هر پیشه و صنعتی نشان دهنده هنر و دانش نیه‌های مردم در دوره‌های گوناگون تمدن است، بای گفت که آموزش صنعت پارچه بافی و بافندگی در روزگار هخامنشی جنبه آغازین نداشته و گسترش آگاهی‌ها و دانش آنان در این باره، آموزش‌هایی را در سطح بالا، پذیرا بوده است.

بهره و نتیجه دانش و چسبگی هخامنش‌ها در پارچه بافی و ساختن بافته‌های گوناگون که تنها به

وسطه آموزش و پرورش استادان چیه دست، می‌توان بر آن دست یافت. تا آن اندازه شاطن نگرش بوده است که برخی از نویسندگان می‌گویند: «نخستین ملتی که صنایع پارچه بافی و بافندگی آن هر چند گز به هزار تومان می‌ارزید، ای‌ان هخامنشی بود، از جمله دست آوردهای جنگی اسکندر در شوش، یک تخته قالبی مخملی بود که یک صد و نود سال از عمرش می‌گذشت، ولی رونق و رنگ و

رویش زین شالوده اش، فرقی نکرده بود و پنج هزار تالانت طلا  
ارزشهایی شد. (ایان نامه

شوشتری) علاوه بر آموزش های مربوط به صنعت پارچه بافی و  
بافندگی و آموزش، آگاهی های نظری و آموزش عملی فنون لازم،  
در ایان باستان، آموزش و تربیت شاگردانی برای بافتن فرش های  
پشمی و ابریشمی گرانبها معمول بوده است

آموزش هنر قالی بافی به ویژه قالی های ابریشمی، بسط دسوار و  
به کار بردن دقت فراوان و در دسر بسط است و استادان زمان  
هخامنشی کلاس های ویژه ای برای آموختن به نوجوانان در کرانه  
های گوناگون برپا کرده بودند. از فرش های بسط کهن ایان، در  
موزه ها و کوشک های جهان چون: موزه واتیکان، کوشک مترنخ  
در چک اسلواکی موزه های روسیه و کشورهای اروپا و امریکا  
پدیدار است

در کاوش های پسین، چند تخته فرش از روزگاران ایان باستان که  
از دینگاه نقش، همانند فرش های هخامنشی است، ولی از دینگاه  
دینگی، گوی از سده های خطی پیش از آن است، در کوهستان  
آلتای در جنوب روسیه به دست آمده است. رودنکو باستان شناس  
روسی در دره پازیک و کرانه های شمالی کوهستان آلتایی در  
جنوب روسیه، نزدیک مغولستان که به انگیزه سرمایه بخش از  
اندازه، بیشتر سال خبندان است، به چند تپه باستانی برخورد نمود و  
در کندوکاو این تپه ها پیروزی یافت، گورهایی از سکاها را پیدا  
کند. در این گورها، رودنکو به آلات و ابزار و وساطی از ساکنان  
آن کرانه دست یافت که از همه مهمتر فرش و پارچه ای است که  
بر نشان خبندان، سالم مانده است. گفته های رودنکو حاکی از این



بود که این فرش، کار ایران و در کرانه های ماد، پارت و پارس، در زمان هخامنشی بافته شده و از آن سده پنجم تا چهارم پیش از میلاد است. این فرش اکنون در موزه آرمیتاژ لنینگراد نگهداری می شود.

پس از شدن فرش مزبور گذشته از آنکه نشانه ای از پیشرفت فن قالی بافی از روزگار دیرین تا زمان هخامنشی است از دیدگاه آشنایی با این فن و چگونگی بافتن قالی در آن روزگار و آراستگی بافت و رنگ، دارای ارزش تاریخی بسط می باشد. اگرچه نمونه های زلیدی از قالی های هخامنشی و پیش از آن در دست نیست، ولی با توجه به نقش و طرح و بافت قالی پازیک می توان گفت که در روزگار هخامنشیان گونه های فرش های زیبا و قالی ها را می بافتند و در کارگاه های قالی بافی، این پیشه و فن را به دیگران می آموختند، زیرا قالی پازیک فرش آغازین و ساده نیست، بلکه گذشته از طرح و رنگ و نقشه آن که با تصاویری چند، زنان روزگار هخامنشی را نشان می دهد

، بافتی استادانه هم دارد و نشان می دهد که بافندگان آن از آزمودگی و آموخته های نهکان خود، سود جسته و در نتیجه آموزش های گوناگون در این پیشه چیرگی یافته اند.

در روزگار اشکانیان به انگیزه پیوندهای بازرگانی و رونق داد و ستد با کشورهای همسایه از جمله ورود ابریشم طبیعی از چین، صنعت بافندگی به ویژه بافته های ابریشمی پیشرفت بسط نمود.

تن پوش های زنان و مردان پارسی با نقش و نگارهای گوناگون و زهر آلات رنگارنگ، نشان می دهد که در بافتن پارچه و پوشاک پاپانه دقت و چسبگی را به کار می برده اند. گونه های تن پوش از دیگاه دوخت و شکل و رنگ و آراستگی نقش و نگار آنها روشن می سازد که هنر و صنعت

بافندگی در دوره اشکانیان، آموزش داده می شده و بافندگان و دوزندگان پارچه های رنگین و گرانبها، دوره های آموزشی ویژه ای می گذرانده اند، زیرا اگر ابزاری بسنده برای بافندگی و همچنین آموزش های نظری و عملی پارچه بافی این روزگار نبود، هرگز این همه پارچه ها و تن پوش های رنگارنگ و گوناگون بافته نمی شد.

در کرانه گرمی مشکی شهر در آذربایجان خاوری ضمن کندوکاو، گورهایی از روزگار اشکانی پیدا شده که درون آنها نشانه هایی از آن روزگار به دست آمده و از جمله این نشانه ها ، پاره ای پارچه می باشد. پارچه پیدا شده، بخشی از لباس مرده است و آنچه که بازمانده بیش از بیست سانتی

متر نیست، ولی همین اندازه پارچه، خود نمونه ای است بسیار مهم. این پارچه که امروزه در موزه تهران نگهداری می گردد، پس از تخته فرش هخامنشی پازیک، کهن ترین و زیباترین پارچه نقش و نگاردار و رنگین جهان است و از دیگاه باستان شناسی شاطن اهمیت فراوان بوده. این پارچه جای این پارچه هخامنشی و پارچه های ساسانی را پر می کند.

نمونه های زردی از پارچه های ساسانی در موزه ها پدیدار است، ولی از پارچه های ساخت اشکانی، جز پاره مزبور به دست نرآمده است. در روزگار ساسانیان صنعت پارچه بافی در زمخه

ساخت پارچه های زربفت و قلابدوزی با پروژة های بسط و شاکن نگرش، پیشرفت بسطی نمود. کارخانه های ریسندگی و بافندگی ایرانی ناموری به سزا داشت و گونه های پارچه های زربافت و تن پوش های ابریشم که به کرانه های دیگر برده می شد، می ساختند

در این روزگار بافندگی نه تنها در بیشتر خانواده ها معمول بود، بلکه مراکز بزرگ و بزرگ هنر بافندگی پدیدار شد و با تولد بسطی از گونه های پارچه ها، خواست های مردم را برآورده می کرد

بافته های ایران نه تنها در روم، بلکه در اروپا تا مرزهای گل خریداری داشته و شمار شصت پاره از پارچه های گرانبهای آن روزگار در موزه های بزرگ جهان چون: موزه آرمیتاژ لنینگراد و موزه برلن و موزه آلبرت وکتوری در لندن پیدایی دارد

قالی بافی در روزگار ساسانی همراه با دیگر رشته های بافندگی پیشرفتی شگرف نموده است و می توان گفت که زیباترین زینت ترین قالی های جهان از آن این روزگار است

ثعالی می گوئی: تخت طاقدیس خسرو پروین، از چهار قالی زربافت مرواریدوز و طاقت نشان پوشیده بود و هر یک از این فرش ها فصلی از سال را نشان می داد. قالی بزرگی را که در تالار باریکی

از کوشک های شاه ی تیسفون بوده و وهاری خسرو (بهار کسری) نام داشته و علی بنا به گفته بلعمی، آن را فرش زمستانی می گفته اند از همان جنس زربفت بوده است. این فرش که شصت ارش درازا و شصت ارش پهنا داشته، در فصل زمستان دیگاه های بهاری در برابر شاه می گسترده است. در متن آن خطمان ها و جدول های آب ساخته بودند، جوی ها از مطن باغی خرم می گذشت، که کشتزارها و باغچه های پر می و سبزی آن را فراگرفته بودند. شاخ و برگ این درختان از زر و سیم گوهرهای رنگارنگ بود. این فرش ها که گفته شده تنها یک تخته بوده که هر گوشه آن یک فصل را نشان می داد. به هر حال این فرش ها علی فرش، هنگام چپاول دربار ساسانین به دست اعراب یرشری افتاد و آن را پاره پاره نموده بین بزرگان و سران لشکری بخش کردند.

گسترش آموزش هنر بافندگی و پارچه بافی در روزگار ساسانی، امکان به کار بردن نخ های زرین و سیمین را در پارچه و فرش فراهم می سازد و ذهن آفریننده و بافنده پارچه و قالی ایرانی را به عرضه داشت پارچه و فرش هایی می نماید که دارای ارزش هنری بسط بوده است. پچایی هنر و بافندگی انگیزه ای برنده بر پچایی دانش شرمی، رنگ شناسی، نبات شناسی (بوتانیک)، پزشکی، دامپزشکی، نقاشی و جز آنهاست.

### رده بندی اللف در صنعت نساجی

در صنعت نساجی اللف به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

- اللف طبیعی شامل دو بخش "Natural fibers" اللف طبیعی .  
اللف نباتی و اللف حیوانی

می‌باشند.

الفاف نباتی مانند

پنبه، کتان، کنف، رامی و الاف حیوانی مانند: پشم و ابریشم

: “Mineral fibres” الاف کاری .

الفاف کاری الافی هستند که مواد اولی آنها از کارنها بدست می‌آید  
مانند الاف شیشه‌ای و الاف فلزی

الفاف مصنوعی که شامل دو دسته می‌باشند: یکی الافی که منشا  
طبیعی دارند ولی توسط انسان دوباره تهی می‌شوند مانند ویسکوز  
الفاف سزنتیک می‌باشند که از مشتقات نفتی تولی می‌شوند مانند:  
ناظون ، داکرون ، ارلون می‌باشد بطور کلی پلی آمیها ، پلی استرها ،  
. ; پلی اورتانها ، پلی اکریلونیتریل ، پلی وینیل کلرایل و

مقدمات تکمیل کالای نساجی

تمام پارچه‌های نساجی پس از خروج از سالن بافندگی کم و بیش  
دارای مقادیری ناخالصی و عیب می‌باشند. لذا لازم است به  
منظور آماده کردن پارچه برای عملیات تکمیل اصلی آنرا تحت

عملیات مقدمات تکمیلی قرار داد. مانند توزین و مترایز پارچه ،  
کنترل عیب پارچه ، گره گیری ، رفوگری و گرفتن ناخالصیها  
بخصوص در مورد پارچه های پشمی که دارای ناخالصیهای  
سلولزی و خرده چوب و ؛ می باشد